

## جوانه های ادب

### \* آقای صادق رحیمی - کرج

سبز و رمز با هم قافیه نمی شوند.

### \* خانم حدیثه شرفی - تهران

سروده اید:

آسمان را

می بینم

زمین را لمس می کنم

پس من هستم

سروده شما به شعاری فلسفی بیشتر شبیه

است تا شعر. بیشتر مطالعه و تمرین کنید.

### \* خانم فائزه معظمی - چالوس

بیتی از حافظ را تقطیع می کنیم:

خوشش باد آن نسیم صبحگاهی

که درد شب نشینان را دوا کرد

وزن این بیت: مفاعیلن مفاعیلن فعولن

است:

خوشش باد آن = مفاعیلن

نسیم صب = مفاعیلن

ح گاهی = فعولن

که درد شب = مفاعیلن

نشینان را = مفاعیلن

دوا کرد = مفاعیلن

### \* آقای احمد صبوری - رامهرمز

بخشی از سروده شما را با امید دریافت آثار

بہترتان می خوانیم:

رمز اول عشق

حرف اول نام توست

که اگر بر زبان بیاورم

دنیا سبز می شود

### \* آقای بهروز مجیدی - شیراز

کلیم کاشانی از شاعران سبک هندی است.



## کوچ

امشب

بیشتر از هر چیزی دلم می خواهد

به آسمان گم شده ای

کوچ کنم...

جایی که در آن

خاطرات، به درون سیاهچاله فراموشی

فرو بروند؛

حل شوند؛

و از بین بروند...

فاطمه ریگی

## نمی بخشد فدایت

من عاشقم من عاشق زلف رهایت  
دل می تپد در سینه هر لحظه برایت  
با من نمی گوید کسی از عشق فریاد  
مرغ دلم پر می زند پر در هوایت  
شور و غزل، شعر و ترانه می تراود  
از طرح زلفت، زلف هم رنگ حنایت  
پرسان به دنبال تو من این سوی و آن سو  
شاید که یابم از کسی من ردپایت  
در تاب و تب افتاده با چشمان خونبار  
زان لحظه که طفل دلم شد مبتلایت  
دل برده ای از من بیر صد بار دیگر  
دل را به یغما می برد گل خنده هایت  
از لحظه تلخ جدایی، روز بد رود  
در قلب من غم آمده بنشسته جای  
دانستم و خواندم من از چشمان مست  
با من نمی مانی سر عهد و وفایت  
از بس تو آزردی مرا دارم یقین که  
هر گز نمی بخشد تو را، هر گز خدایت  
عبدالرسول میرکیانی - اندیمشک

## بهار کو؟

بهار کو؟ نفسم را گرفت این پاییز  
بهار کو؟ غزم نیست شاد و شورانگیز  
بهار غایب این روزهاست، دلتنگم  
چقدر از دل من عشق می کند پرهیز  
به یاد آن همه زیبایی و فراوانی  
دل من است که از درد و داغ شد لبریز  
نشانی از گل و زیبایی و تماشا نیست  
بهار رفت و مترسک نشست با جالیز  
چقدر شعر بخوانم کنار آینه  
چقدر گریه کنم با ترنمی یکریز  
شعبان کرم دخت - بابلسر  
مهر ۹۶

نامه های شما همراهان خوب و

خوانندگان صمیمی رسید:

سامان جوان فکر / مهسا مستجابی /  
محسن اعلا - نور مازندران / محمد فرخ  
طلب فومنی - رشت / هادی معصومی  
- قم / مجید کاظمی نوقابی - گناباد /  
مرتضی دهقان آزاد / حسن یزدان  
پناهی - فسا / مریم ابوالی / ترانه غفاری  
- تهران / فهیمه صفری - کرج / صادق  
آقاجانی (لهری) - آمل

## افتاده بود

تا پلنگی در کمین ماهتاب افتاده بود  
نقش رویت در خیال آفتاب افتاده بود  
شور مستی می تراوید از لبان تاک صبح  
تاسبوی شب به دوش ماهتاب افتاده بود  
آن شب مهتاب در چشمان اشک آلود من  
پیچک یاس تنت در پیچ و تاب افتاده بود  
موج می زد شط چشمان تو در چشمان من  
گل گل موج نگاهت بر گلاب افتاده بود  
پیری آمد، کودکی چون برق از چشمم گذشت  
از دل تقویم ما فصل شباب افتاده بود  
پیش ساحل در کنار صخره های جلبکی  
بر صدفهای خیال من حباب افتاده بود  
نامهای عاشقانت موج می زد بر لب  
نام من تنها ز اوراق کتاب افتاده بود  
خاطر بی تاب من، ای صبح باران بهار  
شب در آغوش خیال تو به خواب افتاده بود

اکبر بهداروند  
شهریور ۹۶

## دیدار

به دیدارم نیامدی  
و من چون آینه ای پشت و رو  
معنایم را از دست دادم  
تنها تاریکی حقیقت دارد  
و عشقی دیوانه وار  
حقیقت همیشه چنین است  
پنهان  
همان قدر پنهان که عظیم  
آیا قلبم تاب خواهد آورد بی آنکه بشکند؟  
گذر مر موز نوری سبکسر  
دو تصویر که در هم می آمیزند  
و ناگهان چون قطرهای  
در جیوه فرو می روند  
جز این چگونه می توانست باشد  
عشق؟!

الناز وحدتی - تهران

## پاییز

تقویم را  
از هر طرف که ورق می زنی  
پاییز است  
صدای رفتنت  
در تمام روزهای پیچیده  
و از گریه های من  
همه فصلها بارانی ست

مینا آقازاده